

آوانگارد نیستم

گفت‌وگو با محمد آشور به مناسبت انتشار هفتمین مجموعه شعرش

محمد آشور، متولد ۱۳۵۱ در کرج، شاعر، روزنامه‌نگار و منتقد ادبی است. او کاندیدای نهایی و برنده چند جایزه شعر است. از آثار او تا به امروز هفت مجموعه شعر منتشر شده: «این همه ردپای تو تا کجاست که می‌رود»، «خیس حرف‌های دوباره‌ام»، «من اینم از خودم»، «درست شنیدی!»، «نت‌ها به ریل» و... آشور در روزنامه و مجلات ادبی به چاپ شعر، مقاله و گفت‌وگو پرداخته و در فرهنگ‌سراها و کانون‌های ادبی به عنوان شاعر و سخنران حضور داشته است. آنچه می‌خوانید، گفت‌وگو با او درباره آرا و آثار او پیرامون شعر نوی فارسی به مناسبت انتشار کتاب شعر جدیدش «یک سایه در سپید» است که توسط نشر داستان‌سرا منتشر شده است.

سامان اصفهانی
شاعر

■ شاعر: محمد آشور
■ ناشر: شولا

ردپای تو تا کجاست...



«این همه ردپای تو تا کجاست که می‌رود» اولین مجموعه شعر محمد آشور است که توسط نشر شولا در صدو هشت صفحه سال ۱۳۸۰ منتشر شده است. این کتاب مشتمل بر شصت شعر است که در دو بخش مجزا آمده است. بخش اول: «این کلید گمشده به هیچ قفلی نمی‌خورد» شامل ۳۴ شعر، و بخش دوم: «ببخشید... اگر آینه من تکه‌تکه‌تان می‌کند ببخشید»، شعرهای این کتاب بیشتر به زبان گفتار نزدیک است.

خیس حرف‌های دوباره‌ام



■ شاعر: محمد آشور
■ ناشر: داستان‌سرا

«خیس حرف‌های دوباره‌ام» مجموعه شعر دوم محمد آشور است که در شصت و چهار صفحه در سال ۱۳۸۲ و توسط انتشارات داستان‌سرا منتشر شده است. این کتاب دربرگیرنده ۳۲ شعر است که تاریخ سرایش آن‌ها پیش از سال ۸۱ است. شعرهایی که بیشتر نزدیک به شعر جریان شعری هفتاد است و پیداست شاعر به جریان‌ها و اتفاق‌های شعری آن سال‌ها درنگ داشته است. شعر آخر این کتاب «قاتلی که مقتول را خودکشی کرد» نمونه‌ی خوب و قابل اشاره‌ای است برای نشان دادن رویکرد شعری دهه هفتاد.

من اینم از خودم...



■ شاعر: محمد آشور
■ ناشر: داستان‌سرا

سومین دفتر محمد آشور، مجموعه شعر «من اینم از خودم» درست شنیدی! است. این دفتر شامل ۴۲ شعر است که طی سال‌های ۸۱ تا ۸۲ سروده شده و توسط انتشارات داستان‌سرا منتشر شده است. این شعرها حال‌وهوای شعرهای دهه هفتاد را دارد. شعر آغازین این کتاب که در فهرست قرار نگرفته و ذیل تقدیم‌نامه و شاید به‌عنوان معرفی فضای شعرهای مجموعه چاپ شده، به خوبی ذهنیت شاعر این دفتر را معرفی می‌کند.

همین مواقع است که شعر سمت‌وسویی دیگر و تازه‌تر پیدا می‌کند.

اگر بخواهیم کمی جزئی‌تر شعرهای این دفتر را واکاوی کنیم. «یک سایه در سپید» با مجموعه‌های پیشین، چه تفاوت‌هایی از دید زیبایی‌شناسی دارد؟

اغلب شعرهای این دفتر، برعکس مجموعه شعرهای قبلی من کوتاه است و بر محور یک لحظه شاعرانه شکل گرفته است. اولین مجموعه شعر من «این همه ردپای تو تا کجاست که می‌رود» اغلب زبانی نزدیک به زبان گفتار داشت و البته گوشه چشمی نیز به شعر دهه هفتاد، اما در زبان خطر نمی‌کرد و جانب احتیاط را نگه می‌داشت. مجموعه شعرهای بعد، تا قبل از «نت‌ها به ریل»، بیش‌تر بر زبان تاکید داشت و در هر دفتر چیزهایی برجسته می‌شد؛ گاهی طنز، پارودی، گروتسک... گاهی بینامتنیت، گاهی اجراهای زبانی خاص. مجموعه شعر «نت‌ها به ریل» بیش‌تر بر روایت متمرکز بود و البته فکر می‌کنم وجوه تجربی زبان شخصی شعر من در این دفتر تثبیت می‌شود. از بسامد بازی‌های زبانی و نحوشکنی کاسته شده و بیش‌تر سعی در ارائه فرم‌های تازه روایت دارد. دفتر آخر من «یک سایه در سپید» اما الزاما معرف شعرهای اخیر من نیست. این مجموعه شعر دربرگیرنده‌ی شعرهایی از اواخر دهه هفتاد است تا سال‌های اواخر هشتاد... و گرچه اغلب شعرها کوتاه است و تمرکز آن بر آنات شاعرانه، اما فضای آن‌ها متناسب با احوالات من طی این دو دهه، متفاوت است و از منظر زیبایی‌شناسی یکسان نیست. در اکثر شعرها اما همچون اغلب شعرهای کوتاه، تصویر وجه غالب است. تصاویر اما مناظر متنوعی را پیش چشم می‌گذارد. شاید بشود این‌طور هم گفت که برخی از شعرهای این دفتر، چکیده و فشرده همان احوالی است که در دفاتر قبل، در سیاق دیگری مکتوب شده و این‌جا افشره آن را به‌شکل ساده‌تر و

کوتاه‌تری می‌بینیم و می‌خوانیم. به نظر می‌رسد رویکرد شما در دفتر شعر «یک سایه در سپید» ادامه همان مولفه‌های زیباشناسانه شعر موسوم به «دهه هفتاد» است. منتها به نظر می‌رسد کفه توجه به زبانتیت سبک‌تر شده و به افاده معنا توجه بیشتری داشته‌اید.

این شعرها، در محدوده زمانی حدود بیست سال سروده شده و طبعاً در این بیست سال شعر من به فضاهای متنوعی ورود کرده و این تنوع در شعرهای این دفتر هم قابل رصد است. شاید به این دلیل ذهن شما معطوف به این پرسش شده که شعرهایی از این دفتر که در بن‌مایه، رویکردهای هفتادی دارند، به دلیل خروج از نرّم معمول شعرهای کوتاه، بیشتر به چشم آمده و در ذهن‌تان برجسته شده است... به عنوان مثال، شعر «عقرب» که بر پایه تشابه لفظی حروف «اغلب» و «عقرب» سروده شده و به شکلی از این دو کلمه بازی می‌گیرد، رویکردی هفتادی دارد. بعضی از شعرها تنها یک عکس را گفته و هست شعرهایی در این دفتر که هیچ نکته و تنها لکننت را اجرا کرده است. یا جایی زبان با کلمات پیچ‌درپیچ حول خودش چرخیده و در سرگیجه‌اش هیچ را بیان کرده! در کلیت مجموعه اما همان‌طور که اشاره کردید، کفه معنا سنگین‌تر از زبان است و فکر می‌کنم در شعر کوتاه این مسئله تا حد زیادی لاجرم است؛ چراکه مجال پرداختن به زبان اندک است و فرصت پرداختن به آن کوتاه!

حالا که پای معنا به میان آمد، بهتر است اشاره‌ای هم به تغزل در شعرهایتان داشته باشیم. در همه دفترهای پیشین‌تان، همیشه‌گرایش به تغزل وجود داشته است. گاه این تغزل از مجرای زبان بوده و گاه به قول خودتان از راه تصویر اما به نظر می‌رسد که در این کتاب آن دسته از شعرهای تغزلی و ویژگی‌های دیگری هم دارند.